

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





ایستاده چون کوه

دفتر بیست و چهارم



پژوهش

دفتر بیست و چهارم

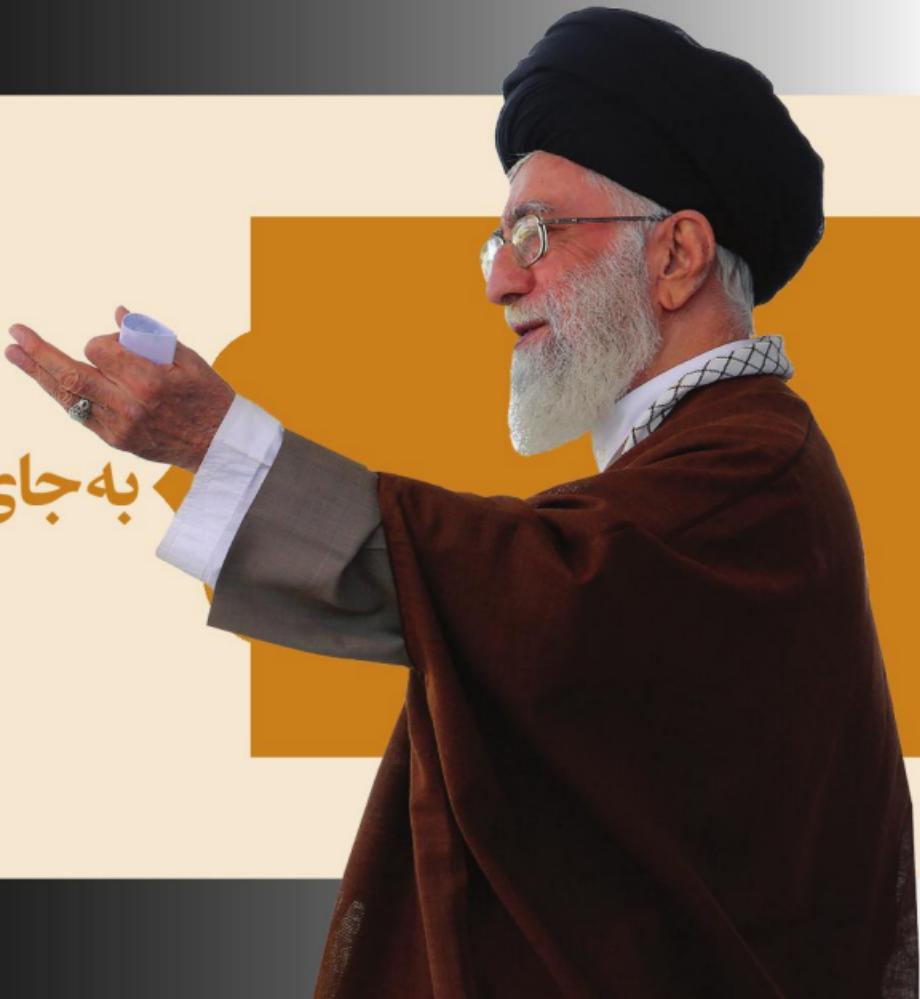
ایس‌تاده چون کووه

- تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی ■ به کوشش: حجج اسلام محمد رضا طاهری، جعفر صدیقی، محمد زارعی و خانم هامنیره صرافان و همابادی مهرآبادی ■
- ویراستار: زینب سادات حسینی ■ طراح گرافیک و صفحه آرا: امین کوثری ■
- چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس ■ نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵ ■ شمارگان: ۵۰۰ ■
- نشانی: حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، مدیریت فرهنگی ■
- تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۲۵۶۹ ■ صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۳۵۱ ■ حق چاپ محفوظ است ■

فهرست

۶	به جای مقدمه
۱۰	موقعه دل
۱۵	لحظه‌ای تدبر
۱۹	از کلام امیر
۲۲	نجوای عاشقان
۲۶	مسابقه فرهنگی

به جای مقدمه





این نوشتار، دفتر بیست و چهارم از مجموعه سی جلدی تا بهشت است که ویژه ماه مبارک رمضان چاپ و اهدا می شود. امید آنکه ماهی پر از خیر و برکت را سپری کنیم.

به جای مقدمه، آغاز این سی جلد کتاب را مزین می کنیم به کلام روشنگر رهبر فرزانه مان:

از قبل از شروع ماه مبارک رمضان، پیامبر معظم اسلام ﷺ مردم را آماده می فرمود برای ورود در این عرصهٔ خطیر و والا و پُر برکت. اگر بخواهیم در یک جمله ماه رمضان را تعریف کنیم، باید عرض کنیم: «ماه فرصت‌ها[ست]». فرصت‌های فراوانی در این ماه در برابر من و شماست. اگر از این فرصت‌ها بتوانیم درست استفاده کنیم، یک ذخیرهٔ عظیم و بسیار ارزشمندی در اختیار ما خواهد بود.

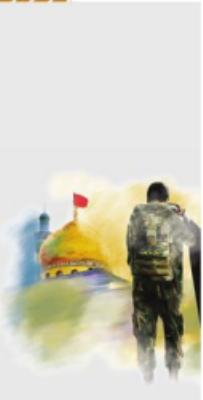
این یک ماهی است که شما در این ماه دعوت شده‌اید به میهمانی الهی. بعضی هستند که در این میهمانی عظیم اصلاً فرصت این را پیدا نمی‌کنند که به این دعوت‌نامه توجه کنند... بعضی‌ها هم بیشترین بهره را از این فرصت می‌برند.^۱

ماه رمضان یک فرصت بسیار مغتنم است برای اینکه خودمان را به خدا نزدیک کنیم، به کمال نزدیک کنیم، از مفاسد دور کنیم، از گناهان پاک کنیم. از هر روز و ساعتش باید استفاده کنیم.^۲



۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۲۳ شهریور ۱۳۸۶.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعهٔ تهران، ۱۲ دی ۱۳۷۶.



اموری است که در این ماه می‌تواند حقیقتاً برای هر کسی مایهٔ برکت باشد: از قرآن درس بگیریم. از دعاها درس و حکمت بیاموزیم. قدری در هدف از خلقت خود، در آفرینش خود، در نعمت‌های بزرگ خدای خود و در وظایف عظیمی که بر دوش ماست، تأمل و تدبیر کنیم. در مرگ و حساب الهی و ارزش عبادات و اعمال آنگاه که همراه با اخلاص باشد، تأمل کنیم. آن وقت، ماه رمضان حقیقتاً ماه مبارکی خواهد شد که امیدوارم برای همهٔ ما چنین چیزی در این ماه مبارک پیش بیاید.^۱



یہشت موعظہ دل



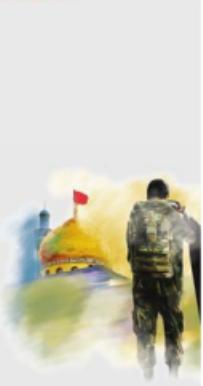
از پله‌های ثبت احوال که می‌آمد پایین، معلوم بود برافروخته است. در ماشین را باز کرد و نشست. گفتم: «سلام داداش!» جوابی نداد. گفتم: «برادر من! جواب سلام واجبه ها!» باز هم چیزی نگفت. دستی به شانه‌اش زدم و گفتم: «عباس جان! چیزی شده؟ اتفاقی افتاده؟» به خودش آمد. جواب سلامم را داد و گفت: «نه آبجی.» گفتم: «ولی یک چیزیت هست. به هم‌ریخته‌ای!» شناسنامه را که از جیب پیراهنش زده بود بیرون، برداشتمن و بازش کردم: حُسني، فرزند عباس و فاطمه. دلم غنج رفت. شناسنامه را ناخودآگاه چسباندم به سینه‌ام و گفتم: «عمّه قربونت بره! عباس، دیدی چقدر خوشگله! رنگ چشماش به تو رفته. اصلاً کُپ خودته!» لبخند زد؛ ولی هنوز به هم‌ریخته بود.

قلیم آتش گرفته بود از مرور این صحنه‌ها. سینه‌ام تنگ شده بود.
فکر نمی‌کردم روزی بیایم اینجا با او حرف بزنم. باورم نمی‌شد اینجا
دنبالش بگردم.

فاتمه هنوز سر پا نشده بود. درست است که همیشه خدا را شکر
می‌کرد و سعادت عباس برایش مهم بود؛ ولی عشق این دو نفر زبانزد
فamil و دوست و آشنا بود و الان فاطمه فقط حُسni را داشت و البته
دنیا دنیا خاطره.

صورتم می‌سوخت. گل‌های پرپر رُز، تمام سنگ را پوشانده بود.
اسم قشنگش را میان رُزهای پرپر سپردم به اشک چشم‌هایم. یاد آن
روز، لحظه‌ای رهایم نمی‌کرد: شناسنامه حُسni را که گذاشتم توی
جیبش، فهمیدم دارد به رفتن فکر می‌کند. گفتم: «داداش! حالا که
حُسni به دنیا اومنده، می‌شه نری؟ این‌همه داوطلب! شما هم که





چند دوره اونجا بودی. تازه جنگ که توی کشور خودمون نیست.
دیگه شما حقی که به گردن داشتی، ادا کردی. به خدا فاطمه گناه
داره. با یک نوزاد چندروزه می خوای تنهاش بذاری؟!»

ابروهای مردانه اش را دَرْهم کشید و گفت: «آبجی! با دیدن
شناسنامه حُسني به خودم نهیب زدم که: 'عباس آقا! نکنه این بچه
پابندت کنه، نکنه بی خیال دشمنی بشی که تا پشت درِ خونه تون
اومنده! اون وقت می گی نرم!»

انگار منتظر بود حرفی بزنم؛ اما زبانم قفل شده بود. چند دقیقه
با سکوت گذشت. روی صندلی جابه جا شد و به سمت من برگشت
و ادامه داد: «عزیز من، ما طبق وظیفه دینی و قرآنی و انسانی مون
باید با این تکفیری ها بجنگیم. بعدم، عمری سر سفره اهل بیت علیهم السلام
نشستیم، بی انصافی نیست الان که حرم بی بی نیاز به مدافع داره،

بی خیال بشیم؟! بذار مدتی دلمون خوش باشه که داریم بهشون
خدمت می کنیم و مدافع حرمشون هستیم.»

سرم را گذاشتم روی قبر خیش که میان گل و گلاب مدهوشم
کرده بود. به برادرم افتخار کردم که دشمنش را شناخت و به سمتش
رفت و مردانه جنگید. خدا عباس را برای خودش انتخاب کرد. بالای
سنگ مزارش با رنگ قرمز نوشته اند: «گُلنا عَبَاسُكِ يا زِينَب!»

پنهان

لحظههای تدبر یهشیع



﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّى
 يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاهِلُونَ﴾ * قَالَ رَجُلٌ
 مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ
 فَإِذَا دَاهِلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ
 مُؤْمِنِينَ﴾

گفتند: «ای موسی، در آن [سرزمین]، جمعیتی [نیرومند و]
 ستمگرند و ما هرگز واردش نمی‌شویم تا آن‌ها از آن خارج
 شوند. اگر آن‌ها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد!» *
 [ولی] دو نفر از مردانی که از خدا می‌ترسیدند و خداوند به
 آن‌ها نعمت [عقل و ایمان و شہامت] داده بود، گفتند: «شما



وارد دروازه شهر آنان شوید. هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید، اگرایمان دارید.»

باهم، ماجرايی که در اين آيه شريفه بيان شده است، مرور می کنیم: بنی اسرائیل که به علت سالها استعمار فرعونی، از مبارزه و حشت داشتند، در برابر فرمان حضرت موسی علیه السلام که از آنها خواستند به سرزمین مقدس وارد شوند، گفتند: «ای موسی! تو که می دانی در این سرزمین جمعیتی زورمند و ستمگر زندگی می کنند، ما هرگز در آن قدم نمی گذاریم تا وقتی که آنها این سرزمین را تخلیه کنند و بیرون روند. هنگامی که آنها خارج شوند، ما فرمان تورا اطاعت می کنیم و وارد این سرزمین مقدس می شویم.»

در اين هنگام دو نفر از مردان بالایمان و خداترس که روح استقامت و شهامت را با دورانديشي و آگاهي اجتماعي و نظامي آميخته بودند،



برای دفاع از حضرت موسی علیه السلام ، به بنی اسرائیل گفتند : اگر از دروازه شهر وارد بشوید و آنها را در برابر عمل انجام شده قرار دهید ، خدا به یاری شما می آید و پیروز می شوید.

شاید پیشنهاد این دو مرد و دادن و عده پیروزی دو دلیل داشت : یکی اینکه به عده حضرت موسی علیه السلام مبني بر فتح و پیروزی ، اطمینان داشتند و دیگر اینکه می دانستند اگر جمعیت مهاجم بتواند خودرا به مرکز اصلی دشمن برسانند و در خانه با او بجنگند ، پیروز خواهند شد.

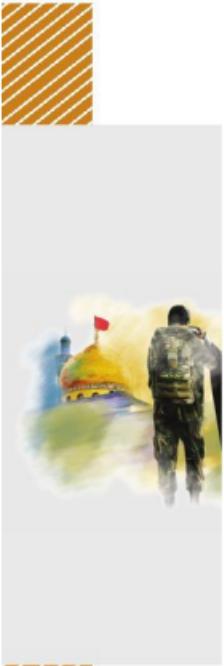
از کلام امیر پیشنهاد



یهشت

امیر مؤمنان، امام علی علیہ السلام در تبیین دایرۀ دوستان و دشمنان در حکمتی نورانی فرموده‌اند: «دوستان تو سه گروه‌اند و دشمنان نیز سه دسته‌اند؛ اما دوستان از این قرارند: دوست تو و دوستِ دوست و دشمنِ دشمنت. دشمنان هم عبارت‌اند از: دشمن تو و دشمن دوست و دوستِ دشمنت.^۱»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵: «أَصْدِقَاُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدُوكَ ثَلَاثَةٌ فَأَصْدِقَاُكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ وَعَدُوكَ وَأَعْدُوكَ عَدُوكَ وَعَدُوكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُ عَدُوكَ.»



این عبارت نورانی، مبنایی راهبردی در طراحی سیاست خارجی اسلام است. رسول گرامی اسلام ﷺ نیز در ضرورت دشمن‌شناسی فرموده‌اند: «بدانید عاقل‌ترین مردم بنده‌ای است که پروردگار خود را بشناسد و از او فرمان‌برداری کند و دشمنش را هم بشناسد و از فرمان او سرپیچی کند.»^۱

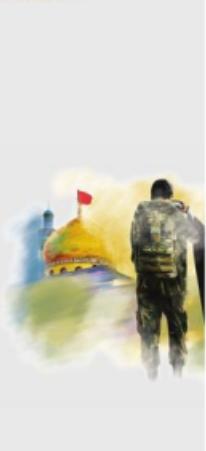
۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹: «أَلَا وَإِنْ أَعْقَلَ النَّاسُ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَعَرَفَ عَدُوًّا فَعَصَاهُ».



نحوای عاشقان



وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبْلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ... أَللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ... وَفَقِنَا فِيهِ لِأَنَّ نَصِّلَ أَرْحَامَنَا بِالْبَرِّ وَالصِّلَةِ
وَأَنَّ نَتَعَااهَدَ بِجِيرَانَنَا بِالْإِفْضَالِ وَالْعَطِيَّةِ وَأَنَّ نُخَلِّصَ أَمْوَالَنَا مِنْ
التَّسْعَاتِ وَأَنَّ نُطَهِّرَهَا بِإِخْرَاجِ الزَّكَوَاتِ وَأَنَّ نُرَاجِعَ مَنْ هَاجَرَنَا
وَأَنَّ نُنْصِفَ مَنْ ظَلَمَنَا وَأَنَّ نُسَالِمَ مَنْ عَادَنَا حَاشَا مَنْ عُودَى
فِيكَ وَلَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُ الَّذِي لَا نُوَالِيهِ وَالْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ.^۱



ستایش فقط خدا را رواست که یکی از راه‌های [احسان] خود را ماه خویش، ماه رمضان قرار داد... خداوندا، بر محمد و خاندانش درود فرست... و در این ماه توفیق بده تا با نیکی و هدیه‌دادن با خویشانمان پیوند برقرار کنیم [و به دیدارشان برویم]؛ با بخشش به همسایگانمان، با آن‌ها همدل شویم؛ از اموالمان ناخالصی‌ها را بزداییم و با پرداخت حقوق الهی آن‌ها را پاک کنیم؛ با هر که از ما

یهشت

دوری گزیده است، بپیوندیم و در برابر آن که به ما ستم روا داشته است، منصف باشیم و با هر که با ما دشمنی کرده است، با مسالمت و به خوبی رفتار کنیم؛ مگر کسی که در راه تو و به خاطر تو با او دشمنی کنیم که این، دشمنی است که هرگز با او از درآشتی بر نیاییم و [از] دسته‌ای است که با او همدل نشویم.



سال